

نقد ترجمه

پرداختن به کیفیت ترجمه‌هایی که در این سالها به زبان فارسی منتشر می‌شود، از روز نخست مورد توجه ما بوده، اما این کاری است که به سبب فراوانی کتابهای منتشر شده از عهده یکی دوتن بر نمی‌آید. در عین حال، مشکل ترجمه‌های نامطلوب چیزی است که بیش از پیش در جمع‌اهل کتاب مطرح می‌شود. پس برآن شدیم تا از صاحب نظران و دست‌اندرکاران ترجمه بخواهیم که هر یک در طول سال دست‌کم دو کتاب ترجمه‌شده را که خود خوانده‌اند نقد کنند و برای ما بفرستند. تاکنون برخی از ایشان آمادگی خود را اعلام کرده‌اند و ما به انتظار دریافت پاسخ دیگران هستیم. با توجه به تعداد صفحات مجله پیشنهاد ما این است که این نقدها حداقل دو صفحه و حداکثر چهار صفحه باشد و از آنجا که جنبه آموزشی آنها نیز مورد توجه است حتماً با نمونه‌هایی کوتاه از متن اصلی و متن ترجمه نیز همراه باشد. ناگفته پیداست که این صفحات محدود به کسانی که از ایشان دعوت کرده‌ایم نخواهد بود و ما هر نقد ترجمه‌ای را که در این چارچوب بگنجد خوشامد خواهیم گفت. با امید همکاری همه دوستان مترجم این بخش را از این شماره می‌گشاییم.

* * *

برق نقره‌ای و پنج داستان دیگر
ماجراهای شرلوک هولمز، کارآگاه خصوصی
آرتور کانن دوویل . ترجمه کریم امامی
طرح نو، پاییز ۷۲، ۲۸۰ تومان

برق نقره‌ای جلد دوم از ماجراهای شرلوک هولمز است که توسط کریم امامی ترجمه شده و در ۳۳۰۰ نسخه در مجموعه "کتابهای سیاه" به چاپ رسیده است. این جلد شامل شش داستان است. مترجم ترجمه دو جلد دیگر از این مجموعه را نیز وعده کرده است.

اولین داستان پلیسی به صورتی که ما امروز می‌شناسیم به قلم ادگار آلن پو نوشته شده و داستانهای آگاتا کریستی بیش از هر کتاب دیگر در دنیا به فروش رفته (به استثنای داستانهای شکسپیر و انجیل). با این حال آرتور کانن دوویل در تکامل داستان پلیسی جایگاه ویژه‌ای دارد. دوویل با انتشار چندین مجموعه داستان و خلق دو شخصیت مشهور، شرلوک هولمز و دکتر واتسون، به داستان پلیسی رونق بخشید و از آن یک "نوع" ادبی ساخت. داستانهای هولمز تا همین اواخر بیشتر مورد توجه عامه مردم بود، اما در دو دهه اخیر منتقدان ادبی نیز به این داستانها توجه زیادی معطوف داشته‌اند. گواه این نکته کتابی* است که اخیراً منتشر شده و حاوی نقدهای متعدد در باره جنبه‌های مختلف داستانهای هولمز است. برآستی داستانهایی که پس از گذشت یک قرن هنوز خواننده داشته‌باشد، و اساساً نوع ادبی این داستانها درخور مطالعه و بررسی است.

برق نقره‌ای کتابی است "خواندنی" یعنی سرگرم می‌کند، لذت می‌بخشد، فهمش دشوار نیست و "آموزنده" نیز

* *Sherlock Holmes, The Major Stories with Contemporary Critical Essays*, 1994, ed. J.A. Hodgson.

هست! مترجم در مقدمه کتاب ابراز امیدواری می‌کند که «برخورد روش‌مند و دقیق کارآگاه با مسایل برای خواننده سرمشقی باشد در راه درست اندیشیدن و چاره‌جستن در مصاف با دشواریهای زندگی». اساساً داستانهای پلیسی، چه در قالب کتاب چه در قالب فیلم، همیشه پرجاذبه‌ترین نوع داستانی بوده و هست. این نکته بخصوص در مورد شرلوک هولمز صادق است. ماجراهای هولمز هرچند در مکان و زمانی دور واقع می‌شود و هولمز یک کارآگاه کلاسیک است تا یک کارآگاه امروزی، سرّ جذابیت هولمز در این است که در داستانهایش اندیشه بر عمل غلبه دارد و خواننده به مبارزه فکری کشانده می‌شود.

شرلوک هولمز از دیرباز در ایران نیز مترجم و خواننده داشته‌است. کتاب‌شناسی شرلوک هولمز که مترجم آن را با دقت و علاقه تهیه کرده و در جلد اول مجموعه آورده، بیانگر این نکته است. از جمله این ترجمه‌ها کتاب «شرلوک خومس مفتش غیررسمی در لندن» است که در سال ۱۳۲۳ هجری قمری به چاپ رسیده‌است. (مفتش غیر رسمی معادل قدیمی کارآگاه خصوصی است و کتاب از روی ترجمه روسی ترجمه شده. به قول مترجم «خومس» سوغات روسیه است.) از خصوصیات ترجمه *برق نقره‌ای* تصاویر کتاب است. این تصاویر چنان‌که در مقدمه مترجم آمده، در مجله «استرند» به‌نگام نشر نخستین این داستانها در طی دوده ۱۸۸۰ و ۱۹۰۰ به چاپ رسیده‌است. این تصاویر علاوه بر آن‌که با ملموس‌تر کردن فضا و آدمهای داستان، گیرایی داستان را بیشتر می‌کند، در خواننده قدیمی‌تر که زمانی داستان مصور می‌خوانده نوعی حس نوستالژیک برمی‌انگیزد. همچنین تصویری مشخص از شرلوک هولمز و با وضوح کمتر، تصویری از «جنتلمن انگلیسی عهد ویکتوریا» در ذهن ما ایجاد می‌کند. در مورد ارزش و ضرورت انتخاب این مجموعه داستان و داستانهای مشابه برای ترجمه، باید گفت که مترجم، خواه ناخواه، در هر زمان و هر کجا، بخصوص در ایران و در مقطع فرهنگی کنونی، در انتخاب اثر برای ترجمه مسؤول است، چون عامل تولید کالایی فرهنگی است. انتخاب باید بر اساس اولویتها باشد و اولویتها از فرهنگی به فرهنگی دیگر و از یک مقطع زمانی به مقطع زمانی دیگر فرق می‌کند. ترجمه اتمات ادبی مثل آثار فاکنر، جویس، ویرجینیا وولف و امثال آنها کار پسندیده‌ای است ولی این در صورتی است که بخواهیم جامعه کتابخوان را به همان جامعه کوچک ۳ تا ۵ هزار نفری محدود کنیم. (این جور کتابها معمولاً با تیراژ ۳ تا ۵ هزار منتشر می‌شود.) واقعیت این است که اگر این کتابها عالی هم ترجمه شوند، باز نمی‌توانند جمعیت کثیری را که بالقوه می‌توانند کتاب بخردند و کتاب بخوانند به خود جذب کنند. مگر این قبیل کتابها در غرب چقدر خواننده دارد؟ چند درصد از جامعه کتابخوان غرب با نام و کار این قبیل نویسندگان آشنایی دارد؟ در غرب مردم عموماً به قصد تفتن کتاب می‌خوانند و این فی نفسه هیچ اشکالی ندارد. واقعیت دردناک فرهنگی در کشور ما این است که عموم تحصیل‌کردگان ما اصلاً کتاب نمی‌خوانند.

تا آنجا که به ترجمه مربوط می‌شود، کتب ترجمه شده باید از تنوع موضوع و شیوایی زبان برخوردار باشند، تا بتوانند قشر وسیع‌تری را به سوی کتاب جذب کرده و با لذت کتابخوانی آشنا کنند. ما در بسیاری از زمینه‌ها که مورد علاقه عموم خوانندگان است، مثل طنز، جنایی، بیوگرافی، علمی، تخیلی، تاریخی، و غیره ترجمه‌های معتبر زیادی نداریم و متأسفانه بیشتر کتابهایی که موضوعات مردم‌پسند دارند به دست مترجمان کم تجربه ترجمه شده‌اند که خواننده را بیشتر زده می‌کند. آنچه مسلم است این است که همه مترجمان سراغ نویسندگان درجه دو و سه نمی‌روند. نیازی هم به این کار نیست چون خوانندگان ما هم مثل مترجمان ما سلیقه‌ها و نیازهای متفاوت دارند. (درجه‌بندی کردن نویسندگان بیش از هر چیز از ذوق منتقدان ادبی حکایت می‌کند و گرنه درجه دو خواندن سامرست موم یا درجه سه خواندن کانن دویل از ارزش این نویسندگان در چشم خوانندگان آنها نمی‌کاهد.) نکته مهم و ضروری این است که آثار همین نویسندگان به اصطلاح درجه دو یا سه که ترجمه آنها ساده‌تر نیز هست

درست ترجمه شوند. این کار مانع می‌شود که خواننده از کتاب روبگرداند یا سراغ کتابهای پراستی مبتذل برود. همکاری جمعی از مترجمان خوب با ناشر "کتابهای سیاه" طرح‌نو برای انتشار یک مجموعه داستان "خواندنی"، کار بسیار خوبی است و امیدواریم همچنان ادامه یابد.

و اما در باره ترجمه کتاب به دلیل مجال کم، بررسی خود را به داستان اول مجموعه، "انگشت شست مهندس"، و تحلیل زبان ترجمه محدود می‌کنم. عامل اصلی که در یافتن زبان مناسب برای ترجمه این مجموعه باید مورد توجه قرار بگیرد، مخاطب ترجمه است.

با توجه به این که داستان، مخاطب عام دارد، زبان داستان باید روان و زودیاب باشد و روانی و زودیابی وقتی حاصل می‌شود که روابط معنایی میان کلمات، منطقی و منسجم باشد و با تعابیر و الفاظ آشنای فارسی بیان شده باشد. در غیر این صورت موانع زبانی ایجاد شده تمرکز خواننده را بر هم می‌زند و گاه حتی رشته کلام را از دست او خارج می‌کند. علاوه بر این، زبان داستانه‌های شرلوک هولمز یک ویژگی خاص دارد و آن رسمی بودن زبان است که نزدیک به یک قرن پیش نوشته شده است. این ویژگی را نمی‌توان و نباید در ترجمه زدود. هر چند کریم امامی به دلیل تجارب حرفه‌ای و تبصر کم‌نظیرش در نگارش انگلیسی، بیشتر مترجم فارسی به انگلیسی است تا انگلیسی به فارسی، با این حال در ترجمه این مجموعه، ضمن رعایت نکات فوق، نثری روان، زودیاب، زیبا و یکدست دارد. به علاوه، با دقت پژوهشگرانه‌ای که ایشان در کارشان دارند، امکان راه یافتن غلط به ترجمه ایشان بسیار ضعیف است. بهتراست در اینجا بخشی از ترجمه داستان "انگشت شست مهندس" را به همراه اصل آن به عنوان نمونه نقل کنم.

"Well, when I came to think it all over in cool blood I was very much astonished, as you may both think, at this sudden commission which had been entrusted to me. On the one hand, of course, I was glad, for the fee was at least tenfold what I should have asked had I set a price upon my own services, and it was possible that this order might lead to other ones. On the other hand, the face and manner of my patron had made an unpleasant impression upon me, and I could not think that his explanation of the fuller's earth was sufficient to explain the necessity for my coming at midnight, and his extreme anxiety lest I should tell anyone of my errand. However, I threw all my fears to the winds, ate a hearty supper, drove to Paddington, and started off, having obeyed to the letter the injunction as to holding my tongue.

"عرض‌ام به خدمت‌تان، همان‌طور که شما آقایان ممکن است حدس زده باشید، وقتی با خون سردی دوباره به همه ماجرا فکر کردم از این کاری که ناگهان به من ارجاع شده بود حیرت کردم. از یک طرف البته خوشحال بودم، چون پولی که می‌گرفتم اقلاده برابر حق الزحمه‌ای بود که اگر خودم قرار بود تعیین کنم مطالبه می‌کردم، و این امکان وجود داشت که این سفارش منجر به سفارش‌های بعدی شود. از طرف دیگر، و جنات و رفتار صاحب کار تأثیر نا مطلوبی روی من گذاشته بود، و از توضیحی که در باره استخراج خاک رُس چربی زدا به من داده بود نمی‌فهمیدم چرا باید الزاماً در نیمه شب به آن مکان بروم، و نیز نمی‌فهمیدم چرا از این که مبدا من از مأموریت خود با کسی سخن بگویم آن قدر اظهار نگرانی می‌کند. در هر حال، ترس‌ها و تردیدهای خود را به فراموشی سپردم، شام مفصلی خوردم و خودم را سواره به ایستگاه پدینگتن رساندم تا سفر را آغاز کنم. و در این میان طبق دستور او با هیچ‌کس سخنی نگفتم. یک ویژگی بارز و آشکار آقای کریم امامی این است که تا حد امکان به متن اصلی پای بند می‌مانند. تلاش

ایشان آن است که همه اطلاعات موجود در متن اصلی تا حد امکان به ترجمه انتقال پیدا کند. خواه این اطلاعات در متن بیاید، خواه در پانویس. برای مثال در قطعه فوق، ایشان کلمه well را به درستی به "عرض ام به خدمت تان" ترجمه کرده‌اند. [well در اینجا معنی بخصوصی ندارد، ولی نقشی ارتباطی (Communicative) دارد و در مواقعی به کار می‌رود که گوینده خود یا شنونده را برای گفتن یا شنیدن جمله‌ای آماده کرده و باین کار وقفه‌ای کوتاه ولی لازم در جریان ارتباط ایجاد می‌کند.] اما در طول کتاب پانویس‌های متعدد آمده که بسیاری از آنها بخصوص ثبت اسامی خاص مثل خیابان ویکتوریا (Victoria street) چندان ضرورتی ندارد و توجه خواننده را از داستان منحرف می‌کند. به‌طور کلی پای‌بندی به متن اصلی حتی در ترجمه داستانهای عامه‌پسند مثل شرلوک هولمز روشی پسندیده است زیرا در نتیجه آن، خواننده با تعابیر نویسنده و شیوه او در ادای مفاهیم آشنا می‌شود که این برای خواننده تجربه زبانی - فرهنگی متفاوت و لذت‌بخشی است. باین حال، مترجم باید پیوسته به‌خاطر داشته باشد که دارد به فارسی می‌نویسد و همچنان که تأثیرات مطلوب متن اصلی را می‌پذیرد باید هوشیارانه از راه یافتن تأثیرات نامطلوب متن اصلی به زبان ترجمه جلوگیری کند، هر چند که باید پذیرفت این نکته تا حدی به درک و سلیقه فرد هم بستگی دارد و در اینجا نمی‌توان همیشه از غلط و درست صحبت کرد. پای‌بندی وقتی نامطلوب است که بین پای‌بندی به فارسی و پای‌بندی به زبان و تعابیر متن اصلی ناسازگاری به‌وجود می‌آید و مترجم جانب زبان متن اصلی را می‌گیرد. (حفظ تعابیر متن اصلی گاه ممکن است معنی دیگری را به فارسی منتقل کند). به‌طور کلی منظور از فارسی کردن متن، فرهنگ زدایی متن نیست، این کار نه مطلوب است نه ممکن. ترجمه نوعی مبارزه دائمی است. پیروزی مترجم در این است که نگذارد متن اصلی خود را بر او تحمیل کند. او می‌تواند آزادانه انتخاب کند ولی در هر حال باید الفاظ و تعبیرات انتخابی او برای فارسی زبان آشنا یا لاقابل درک و قابل قبول باشد. و البته توفیق در این کار نسبی است. در خلال داستان به موارد معدودی برخوردیم که تأثیرات نامطلوب متن اصلی بر زبان ترجمه را نشان می‌دهد. برخی از این موارد به قرار زیر است:

۱- تصور می‌کنم چگونگی ماجرا بیش از یک بار در مطبوعات به چاپ رسیده باشد. (ص ۵)

the story has, I believe, been told *more than once* in the newspapers.

اصطلاح *more than once* چنان که در فرهنگ دوجلدی اصطلاحات آکسفورد آمده، به معنی *quite frequently* است و در مقام تأکید به کار می‌رود. ترجمه پیشنهادی: تصور می‌کنم این خبر بارها در روزنامه‌ها به چاپ رسیده باشد.

۲- او را وادار کنم که از رفتار بی‌قید و بند خود آنقدر دست بکشد که به دیدار ما بیاید. (ص ۶)

...persuaded him to forgo his Bohemian habits so far as to come and visit us.

ترجمه پیشنهادی: او را وادار کنم که از رفتار بی‌قید و بند خود دست بکشد. لاقابل آنقدر که به دیدار ما بیاید.

۳- شرلوک هولمز را در اتاق‌های اجاره‌اش در خیابان بیکر به حال خود رها کرده بودم. (ص ۶)

... abandoned Holmes in his Baker Street rooms.

room چنان که در فرهنگ SOD آمده، در شکل جمع به معنی lodging می‌باشد که می‌توان، برای پرهیز از ترکیب ناآشنا و نامأنوس "اتاق‌های اجاره‌ای" آن را به "منزل" یا "منزل اجاره‌ای" ترجمه کرد. خصوصاً که ذکر همه جزئیات مربوط به منزل هولمز اهمیت چندان در داستان ندارد.

۴- پیداست تجربه‌ای که از سرگذرانده‌اید یک تجربه معمولی و پیش پا افتاده نبوده است. (ص ۱۱)

It is easy to see that your experience has been no common one.

ترجمه پیشنهادی: پیداست واقعه‌ای که برای شما اتفاق افتاده، واقعه‌ای معمولی نبوده است.

۵- من قول‌ام را به شما دادم. (ص ۱۵)

I've already given you my word.

ترجمه پیشنهادی: من به شما قول دادم.

۶- از شخصی که تنها زندگی می‌کند بیش تر می‌توانیم انتظار رعایت چنین شرطی را داشته باشیم تا از شخصی که در وسط خانواده خود زندگی می‌کند. (ص ۱۴)

We may expect that more from a man who is alone that from one who lives in the bosom of his family.

ترجمه پیشنهادی: ... تا از شخصی که کنار خانواده یا میان خانواده خود ...

۷- به قضاوت ما بهترین کار این است که شما آخر شب بیایید. (ص ۱۷)

We have judged it best that you should come late.

ترجمه پیشنهادی: به عقیده ما ...

۸- با یک نگاه آخر طولانی، پرسان به من خیره شد. (ص ۱۹)

He looked at me with a last, long questioning gaze.

ترجمه پیشنهادی: با نگاهی طولانی و پرسشگرانه برای آخرین بار به من خیره شد.

موارد فوق که برخی از آنها جنبه ذوقی دارد از زیبایی و روانی ترجمه نمی‌کاهد و خواننده به راستی می‌تواند کتاب را به دست بگیرد و خود را به داستان بسپارد تا داستان او را تا انتها با خود بکشاند.

علی خزاعی فر

* * *

● آزمون انگلیسی به عنوان زبان دوم (ارزشیابی)

● دیوید پاین هریس، ترجمه علی بهرامی

● انتشارات رهنما، ۱۳۷۳، ۳۷۰ تومان

کتاب *Testing English as a Second Language* در ۱۲ فصل، به زبان ساده و با ارائه مثالهای فراوان، اصول آزمون سازی را بیان می‌کند. با اینکه ۲۷ سال از تاریخ انتشار این کتاب می‌گذرد و در نتیجه برخی از مباحث آن با یافته های جدید همخوانی ندارد، هنوز مأخذ ارزشمندی در زمینه آزمون سازی زبان به شمار می‌رود. به همین دلیل این کتاب را در گذشته تعدادی از بنگاههای انتشاراتی و چاپخانه ها به طریقه افست تکثیر کرده اند و به عنوان یکی از منابع اصلی دروس "ارزشیابی" در دوره کارشناسی دبیری زبان انگلیسی و "آزمون سازی زبان" در دوره‌های کارشناسی ادبیات انگلیسی و مترجمی زبان انگلیسی مورد استفاده دانشجویان قرار گرفته است.

گرچه این ترجمه، دومین کتابی است که درخصوص آزمون سازی زبان به فارسی برگردانده شده، اما در حال حاضر چندین کتاب به زبان فارسی در زمینه ارزشیابی، اندازه گیری، و حتی آزمون سازی در دیگر حوزه های تخصصی انتشار یافته و در دسترس دانش آموختگان و پژوهشگران قرار گرفته است. برخی از این کتب، ترجمه و برخی دیگر تألیف می‌باشند. بنابراین، برای اغلب واژه‌ها و اصطلاحات این رشته معادلهای فارسی گویا و مناسبی